

Received: 2023/2/6
Accepted: 2023/7/20
Vol.22/No.84/Summer2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

A Review of the Obstacles: Request & Reprimand Based on Mystical-Literary Books

Abbas Borna, Anvar Ziaei*

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Naghadeh Branch, Islamic Azad University, Naghadeh, Iran. *Corresponding Author:* Abbas.borna@yahoo.com

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Bukan Branch, Islamic Azad University, Bukan, Iran.

Abstract

The world of creation, with all its deceptive appearances, is considered to be the lower level of creation in comparison with the world of immaterial. Man is good-natured, and this pure conscience instinctively leads him to the source of purity and absolute perfection. During the stages of the mystic journey towards absolute perfection, the devil tries to hinder the disciple's spiritual journey with blarney. One of the obstacles to this mystic journey is the request and volition of the disciple. The disciple must reach the position of delegation and submission against his worshipped, and any claim and request from the disciple are considered a veil of gnostic knowledge. Any kind of request indicates that the seeker has not yet reached the point of aggregation, indigence, and annihilation. If the disciple is satisfied with the divinity desire, he does not feel existence and in fact, he is absent. As long as the results of ego remain in the human being, he will be prevented from moving towards absolute perfection. Moses' request made him remain in the position of the bearers of the pilgrims, and he who abandons his work with care, like the Prophet, attains the position of the divine attributes and fascinators. This research aims to explain the cases and examples of the requests of the disciples of the religious pathway that prevent the connection to the beloved through emphasizing sources including *Kashf al-Mahjoub*, *Mersad al-Ebad*, *Mesbah al-Hedayah*, and etc.

Keywords: spiritual journey, obstacle, request, reprimand, devil.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۹

دوره ۲۲- شماره ۸۴- تابستان ۱۴۰۴- صص: ۳۴۸-۳۳۱

مقاله پژوهشی

بررسی حجاب معرفت (درخواست و بازخواست) با تکیه بر کتب عرفانی- ادبی

عباس برنا^۱

انور ضیائی^۲

چکیده

عالم خلق با تمام ظواهر فریبده خویش در مقایسه با عالم معنا، مرتبه دانی خلقت محسوب می‌شود. انسان فطرتاً موجودی پاک سرشت است و همین ضمیر پاک و منزّه او را به صورت فطری به سوی سرچشمه پاکی‌ها و کمال مطلق هدایت می‌کند. در طی مراحل سیر و سلوک معنوی به سوی کمال مطلق، ابلیس پرتلبیس با لطایف الحیل سعی دارد مانع سیر و سفر روحانی سالک گردد. یکی از موانع این سیر و سلوک، درخواست و اختیار از طرف سالک می‌باشد. سالک باید در برابر معبود خویش به مقام تفویض و تسلیم برسد و هرگونه ادعا و درخواست از طرف سالک، حجاب معرفت محسوب می‌گردد. تا زمانی که آثار خودی در وجود انسان باقی بماند مانع حرکت او به سوی کمال مطلق خواهد بود. درخواست موسی باعث گردید در مقام حاملان روندگان، بماند و آنکه کار خود به عنایت رها کند همچون پیامبر(ص) به مقام محمولان و مجذوبان الهی می‌رسد. این تحقیق بر آن است درخواست‌های سالکان طریقت که موجب بازخواست و مانع از وصال به محبوب می‌گردد را با تأکید به منابع عرفانی- ادبی، از جمله کتاب‌های: کشف المحجوب، مرصادالعباد، مصباح الهدایه و تشریح نماید.

کلیدواژه‌ها: سیر و سلوک، موانع، درخواست و بازخواست، کمال مطلق، وصال.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نقده، دانشگاه آزاد اسلامی، نقده، ایران. نویسنده مسئول:

Abbas.borna@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوکان، دانشگاه آزاد اسلامی، بوکان، ایران.

پیشگفتار

در عالم دوستی بین انسان و خدایش، ارادت و خواستن، حجاب سیر و سلوک به حساب می‌آید و تا این درخواست کنار نرود، کشف و شهود باطنی میسر نخواهد بود.

« آن پیر را گفتند: خواهی تا خداوند را ببینی؟ گفت: نه. گفتند: چرا؟ گفت: چون موسی بخواست ندید و محمد نخواست بدید. پس خواست ما حجاب اعظم ما بود از دیار حق تعالی » (هجویری، ۱۳۸۷: ۴۸۷)

عالم، محضر الهی است و کوچکترین درخواست مساعدت در محضر الهی، نشانه ضعف یقین به حضور باری تعالی و قدرت مساعدت خداوند می‌باشد. « گروهی اندر نزدیک جنید شدند. گفتند: روزی همی جویم. گفت: اگر دانید که کجاست بجوید. گفتند از خدای تعالی بخواهیم. گفت: اگر دانید که شما را فراموش کرده‌است باز یاد وی دهید. » (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۵۴)

موضوع دعا و نیایش به درگاه الهی با درخواست از خداوند متفاوت است. دعا کردن به معنای خواندن و روی آوردن به درگاه الهی است که با اظهار عجز و فقر همراه است. «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً... (اعراف، ۵۵) مصطفی (ص) گفت: دعا عین عبادت است... شرط دعا تضرع است و زاری و بر درگاه عزت خود را بیفکندن به خواری. جای دیگر گفت: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ...» (النمل، ۶۲) آن درمانده فرومانده، در بلا بی طاقت گشته، که پاسخ کند خواندن او مگر من؟ » (رکنی، ۱۳۷۰: ۳۲۰)

در حالی که تمنا و درخواست در پیشگاه الهی نشانه اظهار وجود و اثبات اختیار بوده که در دوستی معشوق باطل می‌باشد. «چنانکه موسی چون بر کوه منبسط شد، با حق - تعالی - تمنای رؤیت کرد و به اثبات اختیار خود بگفت، حق تعالی گفت: لَنْ تَرَانِي (الاعراف ۱۴۳). گفت بار خدایا دیدار، حق و من مستحق، منع چرا فرمان آمد که: «دیدار حق است، اما اندر دوستی اختیار و درخواست باطل.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۵۵۵)

درخواست در مقابل معبود ازلی و ابدی، همچون درخواست وصال حق تعالی، بهشت، کرامت، در خواست مساعدت از غیر خدا حتی فرشتگان و ... نشانه بقای صفت و بیانگر این است که هنوز آثار خودی کاملاً از بین نرفته و مورد عنایت مقام محمولی حق واقع نشده‌است و مراحل سیر و سلوک را تا

مرحله فقر فنا طی نکرده است؛ زیرا که در انتهای سلوک، انسان کامل در مقام (بی یسمع و بی بصیر و بی یبطش) به غیر از خداوند چیز دیگری مشاهده نمی کند تا گستاخی درخواست داشته باشد.

نجم رازی نیز در این رابطه حضرت سلیمان را با پیامبر (ص) مقایسه کرده است: «سلیمان را اول با صدهزار منت درخواست ربّ هب لی ملکاً زمام ناقه مملکت به دست نیازمندی او دادند و در میانه به زحمت بازخواست و اَلَقْنَا عَلٰی کُرْسِيِّهٔ جداً گرفتار کردند و به آخر به آفت اِنِّیْ اَحَبُّتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّیْ حَتّٰی تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ مبتلا گردانیدند. این چه اشارت است؟ آری نیازمند بود، چون از درخواستش درآوردند، بر چندین عقبه بازخواستش گذر بایست کرد. خواجه علیه السلام چون نازنین آسری بَعْدِهٖ بود، در مقام سدره، دو جهان براو عرضه کردند، به گوشه چشم از سر ناز و کرشمه به هیچ باز ننگریست که مَازَاغَ الْبَصَرِ وَ مَا طَغٰی. (رازی ۱۳۷۷: ۴۲۷)

انسان عارف در برابر پروردگار خویش به مقام توکل و تسلیم می رسد. این انسان کامل ضمن قبول مقدرات الهی در برابر معبود خویش هیچ گونه ادعا و درخواستی نخواهد داشت. «قوله تعالی: (اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمِ...» چون خلیل در روش آمد از حضرت عزت فرمان آمد که یا ابراهیم، هر که ما را خواهد جمله باید که ما را بود ...

ما را خواهی مراد ما باید خواست یک باره ز پیش خویش برباید خاست

(رکنی، ۱۳۷۰: ۲۷۳)

«خدایا تو با دوستان از همه انس گیرنده تری و برطرف کننده نیازهای توکل کنندگانی. بر اسرار پنهانشان آگاه و و به آنچه در دل دارند آشنایی و رازشان نزد تو آشکار.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷: ۲۶۱)

«چنانکه نمرود آتش برافروخت و ابراهیم را - علیه السلام - اندر پله منجیق نهاد. جبرئیل - علیه السلام - آمد و گفت: «هَلْ لَکَ مِنْ حَاجَةٍ؟» گفت: «اَمَّا اِلَیْکَ فَلَا. به تو هیچ حاجت ندارم.» گفت: «پس از خدای بخواه» گفت: «حَسْبِیْ عَنْ سُؤَالِیْ عَلُمُهُ بِحَالِی. مرا آن بس که او می داند که به من چه می رسد، و او به من دانتر از من به من. او داند که صلاح من در چه چیز است.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

هر آنچه مانع شناخت ذات خداوند و مانع تجلی حقیقت بر قلب انسان باشد حجاب محسوب می شود و تا زمانی که انسان در قید حیات است این حجاب به طور کامل برطرف نمی شود. «و ما کانَ لِیَسِّرَ اَنْ یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحِیاً اَوْ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ اَوْ یُرْسِلَ رَسُوْلًا...» (شوری، ۵۱)

عارفان و عالمان برای انواع حجاب تقسیم بندی متفاوتی قائلند از جمله: «حجاب ظلمانی و نورانی، رینی و غینی، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت، غیب و شهادت، خلق و امر، حجاب های پنجگانه: اعیان، علوم، حروف، اسماء، دنیا و آخرت، حجاب های هفتگانه: (مراتب هفتگانه نفس: مرتبه طبع، نفس،

قلب، روح، سر، خفی، اخفی) که اغلب دارای محتوای یکسان و شکل و ظاهر متفاوت می‌باشند، فلذا حجاب «درخواست» را از منظر حجاب ظلمانی و نورانی که بیشتر مدنظر عرفا و محققان این رشته می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌دهیم. حجاب ظلمانی متعلق به عالم جسمانی و انواع تعلقات قلبی به دنیا را دربرمی‌گیرد، همچون انانیت، حب دنیا، کثرت اشتغال، جهل، نفس، خلق و رسوم آن، حرص و طمع و

هر مرحله از مراحل سلوک، اگرچه دارای ارزش معنوی است در صورت توقف سالک، حجاب نورانی محسوب می‌شود. حجاب‌هایی همچون طاعات و عبادات، آخرت، ذکر، مراتب و مقامات عرفانی، کشف و ... که قناعت کردن به آن مرحله، باعث توقف سالک و عدم سیر به مراتب عالیّه سلوک خواهد بود.

«درخواست» به عنوان حجاب سیر و سلوک مورد نظر در این تحقیق، در بعضی موارد به عنوان حجاب ظلمانی و گاهی به عنوان حجاب نورانی مورد بررسی قرار گرفته است.

__ عبادت صرفاً جهت درخواست درجات بهشت و رهایی از دوزخ که موجب رضایت به درجات بهشت و عدم سیر و سلوک به مراتب عالیّه و عدم وصال به معشوق حقیقی می‌گردد، یک نوع حجاب نورانی می‌باشد.

__ درخواست وصال خداوند که محجوب به حجاب طمع و مشغولی دل سالک می‌باشد، حجاب ظلمانی به حساب می‌آید.

__ درخواست کمک از غیر خداوند، نشانه عدم اعتماد به قدرت خداوند و ضعف تسلیم و توکل سالک و خود یک نوع حجاب ظلمانی محسوب می‌شود.

__ ریاضت به طمع در خواست کرامت، نشانه عدم اخلاص در عمل و حجاب ظلمانی می‌باشد.
__ خلوت‌گزینی به امید درخواست مقامات و مراتب عرفانی که موجب آرامش سالک و باعث رضایت به آن مقامات و توقف سلوک می‌شود، حجاب نورانی محسوب می‌شود.

__ صبر و بردباری به امید عمران و آبادانی آخرت که موجب عدم توجه به معبود حقیقی و عدم سیر به مراتب عالیّه سلوک و قناعت به نعمات بهشتی است، یک نوع حجاب نورانی به شمار می‌آید.
__ درخواست کمک از خداوند صرفاً جهت رهایی از سختی‌ها و مشکلات دنیوی نشانه ضعف تسلیم و توکل بوده که یکی از حجاب‌های ظلمانی به حساب می‌آید.

__ نظامی درخواست‌های حضرت آدم، نوح، سلیمان و خضر را که اغلب مربوط به عالم خلق می‌باشد را به تصویر کشیده است:

«گوی قبولی به ازل ساختند در صف میدان دل انداختند

ادم نو زخمه در آمد ز پیش تا برد ان گوی به چوگان خویش

بارگیش چون ز پی خوشه رفت گوی فروماند و فراگوشه رفت
نوح که لب تشنه به این خوان رسید چشمه طلب کرد و به طوفان رسید
داشت سلیمان ادب خود نگاه مملکت الوده نجست این کلاه
خضر عنان زین سفر خشک تافت دامن خود ترشده چشمه یافت
(زنجانی، ۱۳۷۰: ۲۰۷)

بیان مسأله

واژه «سلوک» به معنای راه سپردن، راه و طریق است. (ر،ک: دهخدا، ذیل: سلوک). در اصطلاح عرفانی: «سلوک، طیّ مدارج خاصّ را گویند که سالک باید طیّ کرده تا به مقام وصل و فنا برسد که از مدارج می‌توان به: توبت، مجاهدت، خلوت، عزلت، زهد و...؛ اشاره کرد.» (ر،ک: دهخدا، ذیل سلوک)

سالک: «در اصطلاح تصوّف: طالب قرّب حق تعالی که عقل معاش هم داشته باشد و بر عکس سالک واصل که جمله بتان مجازی از صحن سینه پاک سازد، چونان که اثر غیر نماند... سالک هالک آن را گویند که در ابتدا مقیّد مجاز شود و از حقیقت بازماند و مطلوب و مقصود، همان چیز داند.» که آن مجاز، همان مانع سلوک است. (ر،ک: دهخدا، ذیل سالک)

هر آنچه از زنگار تعلّقات و نفسانیات که بر آیینۀ دل می‌نشیند و حجاب معرفت و مانع وصول به کمال مطلق می‌شود را مانع سلوک گویند. در این تحقیق به یکی از این حجاب‌های معرفت و موانع سلوک که طلب و در خواست سالک در برابر معبود و معشوق ازلی و ابدی هست که نتیجه آن، بازخواست از طرف آن معبود و معشوق می‌باشد به تفصیل پرداخته شده است. از جمله آن‌ها؛ طمع و درخواست وصال، خلوت به امید درخواست کرامت، عبادت به طمع درخواست نعمت‌های بهشتی، صبر دنیوی به امید پاداش اخروی، استعانت به غیر، ریاضت به امید کرامت و ... می‌باشد.

متون مورد بحث در این تحقیق از منابع کلیدی ادبیات عرفانی و مورد توجّه در مراکز علمی است که تحقیق حاضر در درک بهتر آن‌ها می‌تواند راهگشا باشد. با توجّه به این که در آثار عرفانی - ادبی فارسی این تحقیق در نوع خود اولین پژوهش به‌شمار می‌رود، می‌تواند انگیزه‌ای برای تحقیق در دیگر آثار ادبیات عرفانی فارسی به حساب آید. تبیین کرامت و منزلت انسان که نشان خلیفه الهی را دارد در این تحقیق مورد توجّه واقع شده است.

پیشینه تحقیق

محققان و پژوهشگران معاصر درخصوص موضوع حجاب‌ها و موانع سلوک، در قالب پایان‌نامه و مقاله، تا حدودی به صورت کلی قلم‌فرسایی نموده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود: فوزه فلاح خوش‌خلق در مقاله «موانع سلوک از دیدگاه عطار با تاکید بر منطق‌الطیر» (۱۳۹۶) در دومین همایش ملی بازشناسی مشاهیر و مفاخر خراسان در ادب فارسی، به بررسی موانع بیرونی و درونی سلوک پرداخته‌است.

حسین مازوجی در مقاله «عوامل معرفتی رفع حجاب‌های سلوکی در دستینه‌های عرفان اسلامی» (۱۳۹۸) در سومین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی، مدیریت و معارف اسلامی، به عوامل معرفتی که در رفع حجاب‌ها مؤثر هستند اشاره نموده‌است.

هادی عدالت‌پور در مقاله «حجاب‌ها و کشف حجاب‌ها در کشف‌المحجوب» (۱۳۹۱) به کاربرد واژه حجاب و مترادفات آن در برخی از متون عرفانی و آیات پرداخته‌است.

ملاحظه می‌شود که در آثار معاصر به موضوع حجاب‌ها و موانع سلوک به صورت کلی و عمومی اشاره شده‌است در حالی که در این پژوهش یک مورد از حجاب‌ها «درخواست و بازخواست» با اشکال متفاوت آن به صورت تخصصی تشریح شده‌است و تاکنون به این شکل به موضوع بررسی حجاب‌ها و موانع سلوک پرداخته نشده‌است.

درخواست و بازخواست

درخواست در مقابل معبود ازلی و ابدی، نشانه نیازمندی به غیر خدا و نشانگر این است که هنوز آثار خودی کاملاً از بین نرفته و مورد عنایت مقام محمولی حق واقع نشده‌است و مراحل سیر و سلوک را تا مرحله فقر و فنا طی نکرده‌است؛ زیرا که در انتهای سلوک، انسان کامل در مقام (بی یَسْمَعُ و بی یُبْصِرُ و بی یَبْطِش) به غیر از خداوند چیزی دیگری مشاهده نمی‌کند تا گستاخی درخواست داشته‌باشد.

نجم رازی نیز در این رابطه، حضرت سلیمان (ع) را با پیامبر اکرم (ص) مقایسه کرده، یکی را نیازمند و دیگری را نازنین درگاه الهی معرفی نموده‌است: «سلیمان را در اوّل با صد هزار مَنّتِ درخواست «رَبِّ هَبْ لِي مَلَكًا» زمام ناقه مملکت به دست نیازمندی او دادند، و در میانه به زحمت بازخواست «وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّه جَذًا» گرفتار کردند، و بآخر بآفت «إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» مبتلا گردانیدند. این چه اشارت است؟ آری او نیازمند بود، چون از درخواستش درآوردند بر چندین عقبه بازخواستش گذر بایست کرد. خواجه علیه السلام چون نازنین «آسری بعبده» بود در مقام سدره، مملکت هر دو جهان بکمال برو عرضه کردند، او بگوشه چشم همّت از سر ناز و کرشمه به هیچ بازنگریست، که «ما زَاغَ الْبَصَرُ و ما طَغَى» لاجرم بی‌درخواست و

بازخواست، مقصود دو جهانی در کنارش نهادند که «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (رازی، ۱۳۷۷: ۴۲۷)

خداوند در سوره مبارکه (ق) آیه ۱۶ می‌فرماید: «و ما انسان را خلق کردیم و از وسوس و اندیشه‌های نفس او کاملاً آگاهیم که ما از رگ گردن او به او نزدیکتریم.» در خواست از درگاه الهی نشانه ضعف توکل سالک و ضعف یقین به حضور باری تعالی می‌باشد.

«شیخ ابی سعید خراز گفت: اندر بادیه همی رفتم مرا گزسنگی سخت رسید. نفس من از من مطالبت کرد تا از خدای عز و جل مر او را طعام خواهم. با نفس گفتم که طعام خواستن کار متوکلان نیست پس دیگر باره نفس مطالبت کرد از من که باری چون طعام نمی‌خواهی صبر بخواه. قصد سؤال کردم. عصمت حق تعالی مرا اندر یافت. آوازی شنیدم که: این دوست همی چنین گوید که ما به دو نزدیکیم و مُقَرَّ است که ما آن کسی را که او سوی ما آید ضایع نمایم. باز از ما همی قوت و نیرو همی خواهد و عجز و ضعف خویش پیش ما آرد؛ پنداری که نه وی ما را دیده است نه ما او را دیده‌ایم.» (کلابادی، ۱۳۷۱: ۴۷۳)

خواستن، حجاب مشاهده

انسان عارف باید در برابر پروردگار خویش به مقام تسلیم و توکل برسد و هیچ‌گونه درخواست و ادعایی نداشته‌باشد که حجاب معرفت محسوب می‌گردد.

«و این علامات تسلیم است اندر حال ورود بلا اندر درجه خُلّت؛ چنانچه نمرود آتش برافروخت و ابراهیم را - علیه‌السلام - اندر پله منجیق نهاد. جبرئیل - علیه‌السلام - آمد و گفت: «هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟» گفت: «أَنَا إِلَيْكَ فَلَا. به تو حاجت ندارم.» گفت: «پس از خدای بخواه.» گفت: «حَسْبِيَ عَنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي. مرا آن بس که می‌داند به من چه می‌رسد و او به من داناتر از من به من. او می‌داند که صلاح من چه چیزی است.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

در عالم دوستی بین انسان و خدایش، ارادت و خواستن، حجاب سلوک و طریقت به حساب می‌آید، و تا این درخواست کنار نرود، کشف و شهود باطنی میسر نخواهد بود.

«آن پیر را بگفتند: «خواهی تا خداوند را بینی؟» گفتا: «نه.» گفتند: «چرا؟» گفت: «چون موسی خواست، ندید، و محمد نخواست، بدید.» پس خواست ما حجاب اعظم بود از دیدار حق، تعالی؛ از آنچه وجود ارادت اندر دوستی، مخالفت بود، و مخالفت، حجاب بود و چون ارادت اندر دنیا سپری شد مشاهدت حاصل آمد، و چون مشاهده ثبات یافت، دنیا همچون عقبی بود و عقبی چون دنیا.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۴۸۷)

«یکی درد و یکی درمون پسندد یکی وصل و یکی هجرون پسندد»

مو از درمون و درد و وصل و هجرون پسندم آنچه را جانان پسندد»

(باباطاهر همدانی، ۱۳۸۴: ۲۲)

در فرهنگ جامع اصطلاحات ابن عربی آمده است:

«هیچ کس از پیامبران به حد کمال نرسیدند در تفویض و تسلیم جز حبیب و خلیل علیهما السلام، مقام تفویض حبیب را بود و مقام تسلیم خلیل را. تسلیم خلیل از آنجا گرفته اند که خدا به خلیل گرفت: اَسْلِم، وی گفت: اسلمت لرب العالمین (بقره، ۱۳۱) و تفویض حبیب از آنجا ظاهر گشت که وی گفت: و اَفْوض امری الی الله» (علی مؤمنی، ۱۳۸۷، ۴۶)

تسلیم سپردن باشد و تفویض باز گذاشتن و ماندن از سوئی. تسلیم میدان هفتادونهم است. از میدان ولایت، میدان تسلیم زاید. خدای بزرگ گوید: و سَلِّمُو تسلیما. (سعیدی، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

بنده خالص بودن به این معنا است که بنده برای اینکه احساس کند عین ربط به خداست، از او چیزی نخواهد و در دنیا تمرین کند که از راه اجرت، برای خدا عبادت نکند.

۳ - اختیار و درخواست در دوستی

خواست و اراده انسان یا صرفاً مربوط به دنیاست، یا اخروی می باشد و یا خواست و ارادت حق محض می باشد. وقتی که خواست انسان دنیوی باشد، قطعاً به نقصان دین راضی بوده و درخواست-های او از باری تعالی دنیوی بوده و با فقرا و مساکین مجالست نخواهد داشت. زمانی که اراده و خواست انسان اخروی باشد، درخواست های او از بارگاه الهی نیز اخروی بوده و با وجود نقصان دنیا در اندیشه سلامت دین بوده و اغلب نشست و برخاست او با درویشان و فقرا خواهد بود و اما وقتی ارادت و خواست او مطلق حق تعالی باشد، پای بر دو گیتی خواهد نهاد و از خلق و خود بازخواهد رست.

«ای پیامبر به همسرانت بگو اگر شما دنیا و زیور و زینتش را می خواهید بیایید تا برخوردارتان بکنم و با روشی پسندیده رهایتان کنم و اگر خدا و پیامبر و سرای آخرت را می خواهید یقیناً خدا برای نیکوکاران شما پاداشی بزرگ آماده کرده است.» (احزاب، ۲۸ و ۲۹)

اختیار و به تبع آن درخواست مرید از مراد ازلی و ابدی، نشانه نقصان در دوستی و علامت تفرقه است.

«ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی زاری از ما نه، تو زاری می کنی

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست»

(مولوی، ۱۳۷۹: ۴۲)

«نقل است که شبلی گفت: «اگر حق - تعالی - در قیامت مرا مخیر کند میان دوزخ و بهشت، من دوزخ اختیار کنم. از آن که دوزخ مراد دوست و بهشت مراد من است. هر کس اختیار خود بر اختیار دوست نگزیند، نشانه محبت بود.» جنید را از این خبر دادند. گفت: «شبلی کودکمی می‌کند، که اگر مرا مخیر بکنند، من اختیار نکنم. گویم: بنده را با اختیار چه کار؟ هر جا فرستی، روم و هرجا بداری، بباشم. مرا اختیار آن بود که تو خواهی.» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۷۰)

در داستان حضرت موسی (ع) اشاره شده است که کوچکترین اختیار، انتخاب و درخواست سالک از باری تعالی، با جواب «لَنْ تَرَانِي» حق تعالی مواجه خواهد شد، یعنی اختیار و انتخاب در طول اختیار حق تعالی، مانع مشاهده و وصال است.

«و مشایخ گفته‌اند: کمترین درجه اندر دوستی نفی اختیار بود. پس اختیار حق تعالی، ازلی است نفی آن ممکن نباشد، و اختیار بنده عرضی، نفی بر آن روا باشد. باید که اختیار عرضی را زیر پای آرد تا با اختیار ازلی بقا یابد؛ چنانکه موسی چون بر کوه منبسط شد با حق - تعالی - تمنای رؤیت کرد و به اثبات اختیار خود گفت حق گفت: «لَنْ تَرَانِي» (الأعراف، ۱۴۳). گفت: «بارخدا، دیدار، حق و من مستحق، منع چرا؟» فرمان آمد که: «دیدار حق است، اما اندر دوستی اختیار باطل بود.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۵۵۵)

۴- درخواست وصال و اندیشه فراق

زمانی که محب در اندیشه وصال محبوب باشد، باعث مشغولی دل از خود محبوب خواهد شد. زیرا در فراق به طمع وصال می‌کوشد که عدم انجام آن موجب ذیلی محب است که در این صورت به دو آفت طمع و محرومیت از محبوب خویش، محبوب خواهد بود.

«ای درویش اهل معرفت که اهل منزل هشتم‌اند، قومی هستند که سال‌های بسیار در خدمت مشایخ ریاضات و مجاهدات کشیده‌اند و گمان برده‌اند که به خدای رسیدند و خدای را شناختند، آنگاه بعد از هفتاد سال دانستند که هیچ نمی‌دانند» (نسفی، ۱۳۷۹: ۴۰۹)

در تذکره الاولیای عطار اینگونه آمده است: «و [ابو محمد رُویم] گفت: «همت ساکن نشود مگر به محبت [و ارادت ساکن نشود مگر به دوری از مُنیت] و مُنیت کسی را بود که گام فراخ نهد.» و گفت: «محبت و فاء است با وصال و حرمت است با طلب وصال» (عطار، ۱۳۸۶: ۴۲۴)

طمع وصال، مانع وصال و حجاب راه سالک به حساب می‌آید. در داستان حضرت یوسف (ع) و زلیخا، اشاره شده است، تا زمانی که زلیخا نسبت به حضرت یوسف طمع وصال داشت نه تنها به هدفش نرسید بلکه ذلیل تر نیز گشت و چون دست از طمع برداشت، خداوند متعال به او جوانی و زیبایی ارزانی داشت.

«ابویعقوب یوسف رازی گفت: «أَذَلُّ النَّاسِ الْفَقِيرُ الطَّمُوعُ وَالْمُحِبُّ لِمَحْبُوبِهِ». ذلیل‌ترین مردمان درویش طمّاع باشد و طمع مر درویش را به ذلّ دو جهانی بیفکند؛ تا زلیخا را با یوسف طمع بودی هر زمان ذلیل‌تر بود و چون طمع بگست خدای - تعالی - جمال و جوانی بدو بازداد. و سنت چنین رفته‌است که اقبال محب اعراض محبوب تقاضا کند. چون محب دوستی را دربرگیرد و به‌صرف دوستی از دوست فارغ شود و با دوستی بیارامد، دوست بدو اقبال‌کند» (هجوی، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

«پس محب هم از تو دوست‌داشتن وصل را می‌خواهد و هم دوست‌داشتن فراق را، اگر آن فراق محبوب، محبوب تو باشد. از این‌رو، گفته‌شده هرچه محبوب می‌کند زیباست. » (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۹۷)

۵- طمع و درخواست بهشت

همان‌طور که در آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات آمده‌است، هدف از خلقت انسان، عبادت خداوند می‌باشد. هر عملی که راه بندگی را هموار سازد، عبادت محسوب می‌گردد. و آنچه به آدمی هویت انسانی می‌دهد، گام زدن در مسیر عبودیت الهی است. این عبادات مقدمات رضا، قرب و وصال باری تعالی را فراهم می‌سازد. از طرفی خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره فرموده‌اند: انی جاعل فی الارض خلیفه، من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت. با این وصف انسان در زمین مقام جانشینی خداوند را دارد و با این مقام والا به دنبال مقام برتر یعنی قرب و وصال حق تعالی می‌باشد و لذا در طی این مسیر اگر در طول درخواست وصال و مشاهده حق تعالی اراده و درخواست بهشت بکند، دچار خسران و مبتلی به حجاب معرفت و مانع سلوک خواهد بود. البته باید در این خصوص به مراتب بهشت و دوزخ دقت کرد. بهشت و دوزخی که موجب توقف و مانع سلوک است از آن ابلهان و عاقلان است که بنده اعمال و عباداتش صرفاً جهت رسیدن به بهشت و به‌دورماندن از دوزخ می‌باشد در حالی‌که بهشت عاشقان، همان بهشت مخصوص خداست که انسان عارف و عاشق اعمال و عباداتش را فقط به‌خاطر رضایت خداوند انجام می‌دهد و در برابر این اخلاص خداوند این بهشت را نصیب می‌گرداند. «بدان که دوزخ و بهشت مراتب دارند و راه سالکان جمله بر این بهشت‌ها و دوزخ‌ها بود. دوزخ و بهشت ابلهان دیگرست و دوزخ و بهشت عاقلان دیگر است و بهشت و دوزخ عاشقان دیگر است. دوزخ و بهشت ابلهان مخالف و موافق است، دوزخ و بهشت عاقلان بایست و ترک است و دوزخ و بهشت عاشقان حجاب و کشف است. (نسفی، ۱۳۷۹: ۳۰۳)

اگر طاعات و عبادات سالک به امید رسیدن به بهشت و خوف از آتش دوزخ باشد، نباید به وصال معبود و معشوق حقیقی خود امیدوار باشد. محبّی که در طلب محبوب گام برمی‌دارد، باید اراده و همّت خویش را تنها بر یافتن حضرت دوست معطوف‌نماید و در این طریق از هر دو جهان چشم‌پوشی کند.

«ما را ز خیالِ تو چه پروایِ شرابست خم گو سر خود گیر که خمخانه خرابست
گر خمر بهشت است بریزید که بی‌دوست هر شربت عذبم که دهی عین عذابست»
(حافظ، ۱۳۷۲: ۴۲)

«الهی اگر مرا دوزخ کنی دعوی نیستم و اگر در بهشت کنی بی جمال تو خریدار نیستم، الهی من به حور و قصور ننازم و اگر نفسی با تو پردازم از آن هزار بهشت سازم.
در دوزخ اگر وصل تو چنگ آید از حال بهشتیان مرا ننگ آید
ور بی تو به صحرای بهشت خوانند صحرای بهشت بر دلم تنگ آید»
(انصاری، ۱۳۸۶: ۶۱)

شیخ شهاب‌الدین سهروردی در محبت نسبت به خداوند، بندگان را به سه طبقه «ظالم، مقتصد و سابق» تقسیم می‌کند که تنها سابقان در محبت به خدایشان اخلاص می‌ورزند و دیگران به طمع مطامع دنیوی و اخروی خدا را دوست دارند.

«ابن عطا - قدس الله روحه - گفته است که: ظالم آن باشد که خدای تعالی را دوست دارد از بهر دنیا و مقتصد آن باشد، که خدای تعالی را دوست دارد از بهر عقبی، و سابق آن باشد که او را هیچ مراد و اختیار نباشد، مراد خود، در مراد حق تعالی متلاشی کرده باشد. احمد عاصم - قدس الله روحه - گفته است که: ظالم صاحب اقوال باشد، و مقتصد، صاحب اعمال، و سابق صاحب احوال.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۷)

۶ - صبر دنیوی، پاداش اخروی

در قرآن کریم، سوره مبارکه «مدثر» آیه ۷، آمده است: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» و [بر آزار دشمنان] برای پروردگارت شکیبایی بورز. صبر در برابر بلایا نباید به علت ترس از عذاب دوزخ باشد و صبر در زهد و بی‌رغبتی به دنیا نباید به طمع کسب بهشت انجام‌پذیرد، بلکه با خلوص نیت فقط برای خداوند صورت‌گیرد که در غیر این صورت اخلاصی در آن نخواهد بود.

«و اندر حکایات یافتیم که اعرابی به نزدیک حسن بصری آمد، و وی را از صبر پرسید. گفت: «صبر بر دو گونه است: یکی صبر اندر بلیات، و دیگر صبر بر منہیات.» اعرابی گفت: «زاهد! ما رأیتُ أزهلاً منك؛ یعنی تو زاهدی که من زاهدتر از تو ندیدم و صابرتر نه.» حسن گفت: «یا اعرابی، اما زهد من جمله رغبت است و صبر من جَزَع است.» اعرابی گفت: «تفسیر این با من بگوی؛ که اعتماد من مشوَش گشت.» گفت: صبر من اندر بلا و طاعت، ناطق است به ترس من از آتش دوزخ، و این عین جَزَع بود؛ و زهد من اندر دنیا رغبت است به آخرت، و این عین رغبت بود. خنک آن کس که نصیب

خود از میانه برگیرد تا صبرش مر حق را بود، خاص، نه ورا از خوف دوزخ، و زهدش مر حق را بود مطلق، نه رسیدن به بهشت و این علامت صحت اخلاص است.» (هجوی، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

«ابوحمزہ خراسانی گوید: سالی به حج می رفتم . به بادیه اندر همی رفتم به چاهی اندر افتادم و نفس من با من منازعت همی کرد که فریاد کن. با نفس خود بگفتم که والله که فریاد نخواهم. این خاطر بر سر من تمام نگذشته بود که دو مرد بر سر چاه بگذشتند. پس نی آوردند و بوریا و خاشاک. قصد کردم که بانگ کنم. باز گفتم: یا آن کسی که به من از ایشان نزدیکتری تو خود همی بینی و همی دانی، گفتار زبان چه به کار است. (کلابادی، ۱۳۷۱: ۴۷۲)

۷ - ملامتی و کدورت رؤیت خلق

دل و دیده از محبت و مشاهده غیر حق شستن و رهانیدن و از کدورت و تیرگی رؤیت خلق دوری گزیدن، دست یافتن به حبل متین اخلاص و نشستن بر بساط صدق و راستی، وجود آدمی را مستعد دیدار جمال بی مثال حضرت حق می نماید.

صاحب کتاب «عوارف المعارف» با مقایسه ملامتی و صوفی، دیدن مردم را برای ملامتی کدورت دانسته که صوفی از آن مبرا است: «ملامتی، به عروۀ و تقی و حبل متین اخلاص استمساک کرده باشد، و بر بساط دیانت و راستی و امانت مقیم شده، اما بقیه دیدن خلق حال او شوریده می گرداند، و اما مشرب صفای صوفی از این کدورت مصفی باشد، سر «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» نصب العین دیده و دل او باشد، و می گوید شعر: جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه ای؟ هرچه هستی تویی» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۹)

در طاعات و عبادات گاهی حجاب خودبینی مانع سیر و سلوک می شود . در این مسیر گاهی مشاهده خلق باعث توقف سلوک می شود. تا زمانی که در مسیر سیر و سلوک کوچکترین درخواست و مشاهده غیرالهی باشد نشان عدم اخلاص و باعث توقف در سلوک خواهد بود.

در «مصباح الهدایه» آمده است: «و فرق میان ایشان و صوفیه آنست که جذبۀ عنایت قدیمی، هستی صوفیه از ایشان انتزاع کرده بود و حجاب انانیت از نظر شهود ایشان برداشته، لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را و خلق را در میان نبینند و از اطلاع نظر خلق مأمون باشند و به اخفای اعمال و ستر احوال مقید نه، اگر مصلحت وقت در اظهار طاعات بینند اظهار بکنند، و اگر در اخفای آن بینند اخفا بکنند، پس ملامتیه مخلصان اند و صوفیان مخلصان اَنَا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ وصف حال ایشان است. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

۸ - درخواست استعانت

صبر و بردباری در برابر بلایا و سختی ها و توکل و اعتماد مطلق به خداوند ازلی و ابدی، در این دنیا برای یک انسان کامل یک آزمون محسوب می شود و انسان سالک باید به مصلحت الهی راضی و تقدیرات خداوندی را به جان بپذیرد و با بی تابی و نگرانی از خدا درخواست فرج و گشایش نکند چه بسا حکمتی در آن نهفته است و چه بسا آن کراهتی است که خیری به دنبال دارد که در صورت درخواست استعانت از حق جهت حل مشکل خود، نوعی بی توجهی به تقدیرات و حکمت باری تعالی است و در نهایت موجب بازخواست سالک می گردد. و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیرا لکم ... (بقره/۲۱۶)

«شیخ گفت: خداوند بر دل من ندا کرد: بنده من چه بایدت؟ بخواه. گفتم: الهی مرا بودن تو نه بس که دیگر خواهم؟» (خرقانی، ۱۳۶۹: ۵۵)

حضرت ابراهیم (ع) زمانی که او را با منجنیق به آتش می انداختند، با وجود اینکه جبرئیل می خواست مساعدت کند، حضرت ابراهیم (ع) مساعدت جبرئیل را قبول نکرد و تسلیم محض حق تعالی گشت.

در «کشف المحجوب» درباره داستان تسلیم محض حضرت ابراهیم در برابر خداوند و توکل به باری تعالی و عدم توجه به غیر حق در تمام بلایا، آمده است: «چنانکه نمرود آتش برافروخت و ابراهیم را - علیه السلام - اندر پله منجنیق نهاد. جبرئیل آمد و گفت: «هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟» گفت: «أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا. به تو حاجت ندارم.» گفت: «پس از خدای بخواه» گفت: «حَسْبِيَ عَنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي. مرا آن بس که او می داند که به من چه می رسد، و او به من دانایتر از من به من. او داند که صلاح من در چه چیز است. (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

در «عوارف المعارف» آمده است که توکل و استعانت به غیر خدا و حتی به صالحان، باعث شکست و گرفتاری است: «آن جماعت که دایم سفر اختیار کردند، صلاح دل و صحت حال در آن دانسته اند و از ایشان یکی ابراهیم خواص بود و دایم در سیاحت بودی، و در شهری که رفتی، بیش از چهل روز مقیم نشدی از خوف آنکه مبدا توکل او نقصانی پذیرد. و هم از وی منقول است که گفت: مدت یازده روز، در بادیه بماندم و هیچ چیز نیافتم که قوت سازم، قصد کردم که از گیاه بیابان اندکی قوت سازم، خضر را - علیه السلام - دیدم که نزدیک من آمد. من از وی دوری جست، چون بدید که طالب صحبت وی نیستم، او نیز مراجعت کرد و برفت. گفتند: چرا صحبت چنان بزرگواری را رغبت ننمودی؟ گفت: من ترسیدم که مبدا که نفس من، بدو استعانتی کند و توکل من تباه شود. و این جماعت از بهر اخلاص دین، از این بقعه بدان [بقعه] انتقال کنند.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۶۲)

۹- طالبان حظ و طالبان حق

انسان عارف از تمام نعمت‌های دنیا و از درد و درمان، از وصل و هجران، هرآنچه که مورد عنایت و پسند حق تعالی باشد، آن را قبول دارد. چه بسا نعمت‌هایی که در قالب نعمت هستند و اما انسان عارف آن را از ناحیه خداوند دانسته و به جان می‌پذیرد. یعنی انسان کامل تمام نعمت‌ها و نعمت در قالب نعمت را چون از ناحیه خداوند می‌داند از ته دل می‌پذیرد و اما انسان غیرعارف خدا را به‌خاطر نعمت‌های او قبول دارد و اگر نعمت‌های باری تعالی قطع گردد از سیر و سلوک او کاسته می‌شود.

«مصباح الهدایه» اهل رجا را به دو گروه تقسیم‌بندی کرده تحت عنوان طالبان حظ و طالبان حق تعالی. طالبان حظ به دنبال منافع دنیوی و اخروی هستند و امید واقعی آن‌ها، لقای پروردگار نیست، بلکه لقای حظوظ دنیوی و اخروی است. اهل رجا دو طایفه‌اند، طالبان حق و طالبان حظ. هر که رجا او بر نیل حظ دنیوی یا اخروی مقصور بود رجا او مظنة اعتراض بود. اما رجا طالبان حق به لقای او عین موافقت مراد او بود و نه مظنة اعتراض....» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۹۴)

۱۰- ریاضت به امید کرامت

چون سالک طریق حق از هواجس شیطانی رهایی یابد، به واسطه صفای ضمیر قادر به انجام دادن اموری خارقالعاده می‌شود که نزد اهل دل به کرامت معروفند. چون طی‌العرض نمودن، سجاده بر آب افکندن، بر روی آب راه رفتن و... نزد گروهی که طالب شهرت‌اند، این اظهار کرامت نوعی اعتبار محسوب می‌شود لذا جهت کسب اعتبار صوری، دست به ریاضات دشوار می‌زنند و چله‌نشینی درپیش می‌گیرند تا شاید کرامتی از آنان سرزند. چون این اظهار وجود با هدف تزکیه باطن برای حق و طی کمالات معنوی صورت نمی‌گیرد خودمانعی برای سیر کمالات و تهذیب نفس و تزکیه باطن محسوب می‌شود.

در «طریق وصال» اینگونه آمده است: «نکته‌ای که هست این است که ممکن است برای چنین شخصی در اثنای سیر و سلوکش مکاشفات و خواب‌هایی پیداشود ولی باید توجه داشت که شخص متقی و شخصی که در راه خدا قرار می‌گیرد نباید از همان اول به این قبیل مسائل چشم داشته باشد. این که نماز شب بخواند، عبادت بکند، معصیت و گناه نکند برای این که دید باطنی و ضمیرخوانی یا کرامت پیدانماید، غلط است. شخص متقی اصلاً نباید هدفش اینها باشد. وظیفه او این است که عبادت کند، ما عبدیم، بنده ایم و باید بندگی کنیم:

تو بندگی چو گدایان به شرط نزد نکن که خواجه خود روش بنده‌پروری داند»

(سلامتی، ۱۳۹۰: ۷۲۹)

۱۱- عدم درخواست = عفت و استغنا

درخواست از خلق خدا عفت و شوکت درویشی را از بین می‌برد و استغنا و بی‌نیازی به خلق موجب گشایش درهای نعمت می‌گردد. انسان کامل به‌خاطر امور دنیوی از خدا درخواست نمی‌کند زیرا این درخواست از درگاه الهی نوعی جسارت و گستاخی محسوب می‌شود که با عزت و هیبت بارگاه الهی همخوانی ندارد.

«به عزتم و جلالم و عظمتم و رفعت مکانم سوگند یاد می‌کنم، هیچ بنده‌ای اراده و خواست مرا بر اراده خود ترجیح نمی‌دهد، مگر که خودم تنگناهایش را برایش کفایت می‌کنم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او می‌کنم، و خودم برای او ماورای تجارت هر تاجری قرار می‌گیرم.» (نراقی، ۱۳۸۵: ۵۹۷)

«و جماعتی باشند که بر دقائق آداب محافظت می‌نمایند تا به مقامی برسند که شرم دارند که به سبب امور دنیاوی از حضرت عزت سؤالی کنند و هر آنگاه که قصد سؤالی خواهند کرد، هیبت حضرت عزت مانع سؤال ایشان آید و پندارد که سوال کردن جسارت و دلیری کردن است با حضرت عزت. چون [این] آداب را رعایت کند، بی‌خواست او آنچه مکنون ضمیر او باشد حق تعالی به محض لطف بدو رساند. اما در سؤال بر خلاق بسته دارند و لکن به‌خاطر خود از حضرت عزت می‌خواهند، حق تعالی آنچه رزق ایشان باشد مقدور و مقسوم بدیشان می‌رساند.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۷۳)

نتیجه‌گیری

در محضر الهی درخواست از معشوق ازلی، نشان از وجود بقایای صفات و عدم فنای کامل عاشق در معشوق است، یعنی سالک هنوز از مقام حاملی به درجه محمولی حق نرسیده است. انسان عارف باید در پیشگاه معبود ازلی به مقام تسلیم و تفویض رسیده و هرگونه ادعا و درخواستی را از خود سلب نماید، زیرا که آن نشانگر بقای صفت و حجاب معرفت و مانع سلوک است. انسان کامل باید در سخت‌ترین بلاها، راضی به رضای حق باشد زیرا که خداوند آگاه به حال بنده است و درخواست بنده نشان از عدم شناخت او از قدرت خداوند محسوب می‌شود. حضرت ابراهیم در آن میانه آتش نمرود از خداوند درخواست کمک نکرد زیرا یقین داشت که خدا شاهد و ناظر است و هرآنچه به صلاح باشد انجام خواهد داد و این یقین باعث شد که آتش بر ابراهیم سرد و سالم گشت. حضرت موسی درخواست دیدار حق کرد و ندید و اما پیامبر اکرم (ص) نخواست، دید. سالک در سیر و سلوک معنوی با موانع زیادی مواجه می‌شود که درخواست او به هر شکلی یکی از این موانع است و سالک می‌تواند با ریاضت و مجاهده خویش و هدایت پیر و عنایت و لطف خداوند این موانع را کنارزند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۹۰)، مترجم حسین انصاریان، چاپ سوم، واژه‌پرداز اندیشه، تهران.
- ۲- نهج البلاغه امام علی (ع)، (۱۳۸۷)، به ترجمه محمد دشتی، چاپ سوم، بعثت، قم.
- ۳- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۶)، حجاب هستی (چهار رساله الهی) ترجمه گل بابا سعیدی، چاپ اول، زوآر، تهران.
- ۴- انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۶)، مناجات نامه، به خط داوود رواسانی، چاپ هفتم، انتشارات نگاه، تهران.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جلد ۱)، چاپ پنجم، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۶- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۲)، دیوان غزلیات، به کوشش خطیب رهبر، چاپ دوازدهم، صفی‌علیشاه، تهران.
- ۷- خرقانی، ابوالحسن، (۱۳۶۹)، نور العلوم، به کوشش عبد الرافع حقیقت، چاپ سوم، انتشارات کتابخانه بهجت، تهران.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۰)، فرهنگ دهخدا، امیرکبیر، تهران.
- ۹- رازی، نجم‌الدین، (۱۳۶۸)، مرصادالعباد، به تصحیح محمد امین ریاحی، چاپ اول، انتشارات چاپ و نشر کتاب، تهران.
- ۱۰- رکنی، محمد مهدی، (۱۳۷۰)، لطایفی از قرآن کریم (برگزیده از کشف الاسرار و عده الابرار میبیدی)، چاپ پنجم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۱۱- زنجانی، برات، (۱۳۷۰)، شرح مخزن الاسرار نظامی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۲- سعیدی، گل‌بابا، (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، چاپ اول، زوآر، تهران.
- ۱۳- سلامتی، حاج شیخ کاظم، (۱۳۹۰)، طریق وصال، چاپ اول، آیت اشراق، قم.
- ۱۴- سنایی غزنوی، ابو مجدمجدود بن آدم، (۱۳۸۹)، دیوان اشعار، به تصحیح مظاهر مصفا، انتشارات زوآر، تهران.
- ۱۵- سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۸۶)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

- ۱۶- عطارنیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، (۱۳۸۶)، **تذکره الاولیا**، بررسی و تصحیح محمد استعلامی، چ ۱۶، زوار، تهران.
- ۱۷- قشیری، عبدالکریم بن هوزان، (۱۳۸۵)، رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، چ ۹، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- ۱۸- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۷۲)، **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، به تصحیح جلال الدین همایی، چ ۴، هما، تهران.
- ۱۹- کلابادی، ابوبکر محمد، (۱۳۷۱)، به کوشش محمدجواد شریعت، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران
- ۲۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، **یادداشت های شهید مطهری**، چاپ سوم، صدرا، تهران.
- ۲۱- -----، (۱۳۸۴)، **مجموعه آثار شهید مطهری**، چاپ ششم، انتشارات صدرا، تهران.
- ۲۲- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۹)، **مثنوی معنوی**، مقدمه و تصحیح از بهالالدین خرمشاهی، چ ۴، دوستان، تهران.
- ۲۳- مؤمنی، علی، (۱۳۸۷)، **کمال انسان و انسان کامل**، چاپ اول، انتشارات آیت اشراق، قم.
- ۲۴- نراقی، ملامهدی، (۱۳۸۵)، **جامع السعادات**، با ترجمه کریم فیضی، چاپ اول، انتشارات قائم آل محمد، قم
- ۲۵- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۷۹)، **الانسان الكامل**، با تصحیح ماریژان موله، چاپ چهارم، انتشارات طهوری، تهران
- ۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۷)، **کشف المحجوب**، تصحیح از محمود عابدی، چ ۱۴، سروش، تهران.
- ۲۷- همدانی، باباطاهر. (۱۳۸۴). **دویتی ها**، به تصحیح علیرضا اسدی و خط مسعود فضل الهی، چ ۲، تهران، جمهوری.
- ۲۸- همدانی، عین القضاة، (۱۳۸۶)، **تمهیدات**، با مقدمه و تصحیح عفیف غسیران، چاپ هفتم، تهران، منوچهری.